نابودی، پشت دیوار راه آهن

روایتی از روزگار معتادان، در ورودی مشهد؛ از مواد فروشی تا خماری و قمار

عکس: سعید کلی | شهرآرا

الهام مهدیزاده

با دست، زیر دیوار بتنی را گود کرده‌اند تا از دیوار دومتری راه‌آهن با بدبختی عبور کنند. برای رد شدن قد خم کردن کافی نیست؛ باید سینه خیز و با بی‌خیالی محض از سرنوشت لباس‌ها، عبور کرد! تنها راه عبور برای رسیدن به آن طرف دیوار راه‌آهن، همین گودال دست‌ساز معتادان است. اهالی می‌گویند اینجا «پاتوق معتادان» است؛ یعنی زمین و ریل‌های راه‌آهن محصور شده با دیوارهای بتنی، در بخش‌هایی تبدیل شده است به محلی برای حضور و پاتوق معتادان! «جمعه‌بازار دزدها» نیز روایت دیگری است که اهالی ضمیمه گفته‌هایشان می‌کنند. این توصیفات مردمی از مکانی است که یکی از ورودی‌های شهر مشهد به شمار می‌آید؛ هر روز چندین و چند رام قطار از این محدوده عبور می‌کند و ممکن است این تصاویر، حکم اولین تصاویری را داشته باشد که در چشم زائران نقش می‌بندد.

نشانی اش به شیرین‌ترین نام شهری مشهد ختم می‌شود. حاشیه «شهرک شیرین» دیواری زمخت کشیده شده است. زن‌های محله پشت دیوار را ندیده‌اند و هر چه می‌دانند از حرف‌ها و گفته‌های جوانان است. بعضی هم از بوی زباله‌سوزی و لاستیک‌سوزی معتادان گلایه می‌کنند و حرف‌هایی که می‌زنند، با بوی بد مواد و آتش‌زدن زباله‌ها برای گرم کردن معتادان درهم می‌پیچد. سرِ حرف را پیرزنی که روی پله کوچک جلو در خانه نشسته و با خانم همسایه هم صحبت است، باز می‌کند؛ «مادرجان، دیوار دور و بر ما زیاد است؛ کدام دیوار را می‌خواهی؟» با دست به کالی که از خیابان فرعی گذشته است، اشاره می‌کند؛ «این دیوار مال آستان قدس است. از وقتی ما یادمان است این دیوار بوده و زمین‌های پشت دیوار وقفی است.»

زیر دیوار به جای دل دیوار

این بار با دستش روبه‌رو را نشان می‌دهد و می‌گوید: مشخص است که این دیوار مال راه‌آهن است. دور و بر ریل را مثلا دیوار کشیده‌اند که کسی آن سمت نرود، اما برو نزدیک تا ببینی چه خبر است! معتادها هر چند وقت یک‌بار دیوار را سوراخ می‌کنند تا خودشان را به آن طرف دیوار برسانند. قبلا هر روز دیوار را از زیر گود می‌کردند. از بس همسایه‌ها زنگ زدند تا دیوار را سیمان کنند، الان زیر دیوار را کمتر گود می‌کنند.

هنوز حرف‌هایش تمام نشده است، زن همسایه که او هم دل پری از همسایگان بی‌سروسامان آن طرف دیوار دارد، رو به همان پیرزن اولی می‌گوید؛ ای حاج‌خانم، کجای کاری؟! خانه ما و شما جای خوبی است. اگر سمت کوچه‌های مهریز بروید، متوجه می‌شوید که اوضاع آنجا خیلی بدتر است. معتادها روز روشن از دیوار بالا می‌روند.

بعد رو به ما می‌کند تا نشانی دقیقی از معتادان و پاتوق آنان بدهد؛ «دخترجان، اگر بولوار را تا انتها بروی، قسمت‌هایی از دیوار را می‌بینی که از زیر دیوار گود شده است یا سیمان تازه دارد. مدتی معتادها دیوار را سوراخ می‌کردند تا خودشان را به آن طرف برسانند. شهرداری و راه‌آهن هم وقتی همسایه‌ها زنگ می‌زدند، می‌آمدند و گودالی را که معتادها کنده بودند، سیمان می‌کردند. الان زرنگ شده‌اند و زیر دیوار را خالی می‌کنند تا خودشان را به آن طرف برسانند. دنبال یک کانال بزرگ نباش. چشمت به پایین دیوار که باشد، می‌بینی بعضی جاهای دیوار از زیر خالی است.»

حرف‌هایش درباره سیمان کاری برخی قسمت‌های دیوار درست است؛ به بخش‌هایی از دیوار، سیمان تازه زده‌اند. انتهای بولواری که او نشانی داده است، به کوهی از زباله و چند دیوار خرابه ختم می‌شود. سکوت انتهای بولوار را صدای سگ‌ها بر هم می‌زند. روی یکی از دیوارهای زخم‌خورده و شکسته با اسپری رنگی هشداری نوشته‌اند: «خطر حمله سگ». کوه زباله‌انتهای بولوار، پله‌ای برای رفتن به بالای دیوار راه‌آهن است تا اگر جانی برای معتاد باشد، خود را به آن طرف دیوار پرت کند. به گفته همسایه‌ها ترجیح این روزهای معتادان، گذشتن از زیر دیوار است.

عبور از گودال اعتیاد

چند متر مانده به کوه زباله، پایین دیوار راه‌آهن را گود کرده‌اند. گودال دست‌ساز معتادان چندان بزرگ نیست و برای رد شدن، خم کردن قد کافی نیست. باید سینه خیز عبور کرد؛ عبوری که با سختی و بدبختی همراه است. همسایه‌ها می‌گویند رفت و آمد برای معتادان از این گودال‌های کوچک چندان سخت نیست و در یک چشم بر هم زدن خودشان را مثل تیر رهاشده از چله، از زیر گودال به آن طرف دیوار می‌رسانند.

ناچاریم برای تماشای آن طرف، ما هم از زیر دیوار بگذریم. هنوز قد و قامت راست نکرده‌ایم که بوی دود لاستیک‌های آتش‌زده روی گرد و غبار لباس‌هایمان می‌نشیند. آن طرف دیوار راه‌آهن، بساطی برپاست. فاصله‌شان با ریل‌های راه‌آهن حدود ۲۵ متر می‌شود اما می‌توان از همان فاصله، تعدادشان را حدس زد. در ابتدا تعدادشان زیاد به چشم می‌آید؛ شاید ۲۰ یا ۳۰نفری که در میانشان چند زن هم دیده می‌شود. هر چند نفر دور بساط آتشی که برای گرم کردن برپا کرده‌اند، نشسته‌اند و کاپشن‌هایشان را روی سر کشیده‌اند. تعدادی از معتادان هم کمی دورتر و کنار دیوارهای سیاه نشسته‌اند. نگاهشان به ماست اما حاضر نیستند برای این مهمان‌های ناخوانده پشت دیوار، بساط خود را حتی برای لحظه‌ای ترک کنند.

جزیره مهریز

سوی دیگر دیوار، ریل‌های راه‌آهن رو به محله مهریز در شهرک رجایی است. اهالی مهریز می‌گویند محله آنان در میان چند دیوار سازمانی قرار گرفته است و در میان این دیوار، حکم جزیره‌ای گمشده را دارند؛ جزیره‌ای که به گفته آنان از هر سوی آن بروند، به دیواری بتنی می‌رسند. یک قسمت محله مهریز دیوار باغ آستان قدس است و از طرف دیگر، دیوار راه‌آهن کشیده شده است. بیشترین گلایه اهالی از دیوار راه‌آهن است که به گفته آن‌ها پاتوقی برای معتادان شده.

خانه‌های محله مهریز پنجره‌هایشان رو به دیوار باز می‌شود. در فاصله‌های چندمتری از دیوار راه‌آهن، یک ستون برق علم کرده‌اند که به گفته اهالی، پله‌هایی برای معتادان شده است تا با فتح دیوار، خود را به آن طرف دیوار برسانند.

از ابتدای مهریز تا انتهای آن، چنددقیقه بیشتر نیست. در همین فاصله کوتاه، از هر چندستون برق، معتادان یا در حال بالا رفتن از دیوار یا در حال پریدن آن طرف دیوار هستند. روی درِ دو خانه برچسب پلمب زده‌اند و روی دیوارهای آجری این دو خانه با اسپری نوشته‌اند: «این منزل به‌دلیل توزیع مواد مخدر توسط مقام قضایی پلمب شد».

زینب‌خانم یکی از ساکنان محله است که دست دختربچه کوچکش را محکم گرفته است تا برای خرید بیرون برود. او گلایه‌اش از دیوار راه‌آهن را با چند دلواپسی مادرانه شروع می‌کند؛ «نمی‌گویم محله ناامنی است. چندسالی است که در این محله زندگی می‌کنیم و تا حالا اتفاقی برای خودمان نیفتاده است و از همسایه‌ها هم چیزی نشنیده‌ام. اما از این معتادهایی که در روز روشن این‌طور راحت از ستون‌های برق بالا می‌روند تا خودشان را به آن طرف دیوار برسانند، می‌ترسیم. من جرئت ندارم دخترم را تنها راهی مدرسه کنم و هر روز خودم دنبالش می‌روم. من همین یک دختر را دارم و حواسم به او هست. همسایه‌هایمان هم که پسر دارند از اینکه پسربچه‌هایشان با دیدن این معتادان، به راه خلاف یا مصرف مواد کشیده شوند، می‌ترسند. پسربچه‌ها شیطان هستند؛ اگر موقع تعطیلی مدرسه‌ها اینجا باشید، می‌بینید گاهی کیف‌هایشان را روی زمین می‌اندازند و از دیوار بالا می‌روند تا آن طرف دیوار را ببینند.»

یکی دیگر از ساکنان محله هم از زباله‌سوزی معتادان شاکی است؛ «ای بابا! این دیوار یک پاتوق درست و حسابی برای معتادان فراهم کرده است. شب‌ها از بوی لاستیک‌هایی که آتش می‌زنند، خواب نداریم. هوای مشهد کم خراب است که دود آتش‌زدن لاستیک و آشغال توسط معتادان هم در حلقمان فرو می‌رود! تو را به خدا فکری کنید. اگر آن طرف دیوار را نگاه کنید، یک ساختمان می‌بینید که بعضی‌ها می‌گویند چاه موتور است. کنار آن دیوار آن‌قدر مواد کشیده و آتش روشن کرده‌اند که آجرهای دیوار کامل سیاه شده است.»

جمعه‌بازار دزدها

ستون‌های برق و معتادانی که در حال بالا رفتن از این ستون‌ها هستند، تصویر ثابت این خیابان است. بیشتر دریچه‌های هشت‌ضلعی دیوار راه‌آهن، سیمان شده و تا آخر مهریز تنها چنددریچه باز است. نمای آن طرف دیوار که از میان این دریچه‌های هشت‌ضلعی پیداست، چند مرد را نشان می‌دهد که کنار انبوهی زباله‌ریخته‌شده نشسته‌اند و مواد می‌کشند. دو سه معتاد کنار آتشی که به پا شده است، چرت می‌زنند. همان‌طور که نشسته‌اند، هر چند ثانیه، سرشان تا روی زانوهایش می‌آید و نرسیده به زانو با تکانی دوباره سرشان را بلند می‌کنند. با چشم‌هایی نیمه‌باز به آتشی که کنار آن نشسته‌اند، زل می‌زنند و دوباره سرهای بی‌رمقشان تا زانو خم می‌شود.

چند مرد دیگر کمی دورتر با مشت‌های گره‌شده از پول با چند نفر دیگر مشغول بازی و قمارند.

یکی از مردان سن و سال‌دار محله، اوضاع این محله را نابسامان‌تر از آن می‌داند که با یک‌بار جمع و جور کردن معتادان درست شود. او نسبت به دیگر همسایه‌ها به اوضاع این دیوار مشکوک‌تر است و می‌گوید: اینجا فقط پاتوق نیست. من به اوضاع این دیوار مشکوک هستم. جمعه‌ها سر ظهر اینجا شلوغ‌تر می‌شود. از چند نفر از جوان‌ها که پرسیدم، گفتند اینجا جمعه بازار معتادهاست. معتادها هر چه از دیگران می‌دزدند، اینجا می‌فروشند. شاید هم برخی افراد از هر گوشه شهر، خودشان را به اینجا می‌رسانند تا مواد بخرند.

گودال خوابی

چند راننده در ایستگاه اتوبوس انتهای مهریز ایستاده‌اند. یکی از رانندگان با فلاسک چای که در دست دارد، چند راننده دیگر را مهمان می‌کند. یکی از رانندگان همان‌طور که چای می‌خورد، شنیده‌هایش درباره اوضاع دیوار را این‌طور بیان می‌کند: مردم دل خوشی از این دیوار ندارند. همه حرف‌هایی هم که می‌گویند، مربوط به آن طرف دیوار است. خودم چند وقت پیش شنیدم یکی از مسافرها تعریف می‌کرد پشت دیوار و در بیابان‌های آن طرف، معتادها گودال کنده‌اند تا بخوابند.

ادامه می‌دهد: می‌گفت مثل قنات که برایش «سو می‌زنند»، معتادان زمین را گود کرده‌اند تا پاییز و زمستان از سوز و سرما در پناه باشند. می‌گویند تابستان‌ها هم که هوا گرم است، داخل همان گودال می‌خوابند.

کم نشده‌اند، اما آن‌ها را سروسامان دادیم

مدیر روابط عمومی راه‌آهن خراسان رضوی معتقد است شرایط حریم ریلی محدوده شهر مشهد در وضعیت مناسب قرار دارد و شرایط آن‌گونه نیست که از آن به‌عنوان «معضل اجتماعی» تعبیر می‌شود! البته جواد معراجی‌فر در ادامه به این نکته نیز اشاره می‌کند که حضور معتادان در منطقه صفر نیست و ممکن است در منطقه باشند اما با اقداماتی که صورت گرفته، شرایط نسبت به گذشته، مناسب است.

وی تأکید می‌کند: نمی‌پذیریم که در محدوده ریلی راه‌آهن مشهد، معتاد متجاهر یا شرایط زننده اجتماعی داریم.

به گفته او راه‌آهن استان با همکاری شهرداری مشهد، به پاک‌سازی محیط پرداخته است و شرایط در وضعیت مناسب‌تر قرار دارد.

معراجی‌فر بر این موضوع نیز تأکید دارد که سامان‌دهی معتادان و اینکه معتادان از دیوار راه‌آهن بالا نروند، در حوزه اختیارات آنان نیست.

مدیر روابط عمومی راه‌آهن خراسان رضوی در توضیحاتی تکمیلی عنوان می‌کند: فکر می‌کنید چقدر باید دیوار راه‌آهن را بلند کنیم که معتادان از روی دیوار بالا نروند؟ می‌توانیم با جرئت بیان کنیم همین حالا که با شما گفت‌وگو می‌کنیم تمام مناطق شهری مشهد که ریل راه‌آهن از آنجا عبور می‌کند، دیوارکشی و محصور است و همین موضوع تعداد سوانح برخورد قطار با عابران را به حداقل رسانده‌است. اگر در گذشته، بچه‌ها به‌دلیل نبود دیوار مشخص، کنار ریل بازی می‌کردند، الان چنین نیست و سوانح ریلی به حداقل رسیده و شرایط مناسب است.

خبر

پرند

گنابادی‌های مقیم مشهد، شب یلدا را پاس داشتند

کف‌زنی در مراسم چله

هم‌زمان با شب چله، گنابادی‌های مقیم مشهد، دور هم جمع شدند و این مراسم آیینی را در دبیرستان مصلی‌نژاد، جشن گرفتند. پنجمین سال متوالی است که گروه مردمی «سرای گناباد» که یک گروه فرهنگی ویژه این شهرستان است، بلندترین شب سال را پاس می‌دارند. حبیبا... دوستدار، رئیس هیئت‌مدیره سرای گناباد، در این‌باره گفت: گنابادی‌های مقیم مشهد در ۴نسل، حدود ۱۸۰هزار نفر هستند که ازطریق گروه مردمی سرای گناباد، به فعالیت‌های فرهنگی، گردشگری و اقتصادی در مشهد می‌پردازند.

او با بیان اینکه مراسم امسال شب یلدا با استقبال چشمگیر گنابادی‌ها و در چند بخش برپایی غرفه، جشن و اجرای موسیقی زنده سنتی، برگزار شد، گفت: در این دورهمی، ۳۰غرفه برپا کردیم که از ۳شهرستان گناباد و کاخک و بیدخت، به ارائه انواع خوردنی‌های سنتی شهرستان گناباد مانند آش جوش‌بره، لخشک، گندم‌پلو و بادمجان، قطاب و... پرداختند. همچنین در کنار این غرفه‌ها، رونمایی از کتاب «فرهنگ مردم گناباد» صورت گرفت که در آن اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و آیین‌های شهرمان جمع‌آوری شده است.

دوستدار، همچنین از یک مراسم قدیمی شهرستان گناباد با نام «کف‌زنی» که ویژه شب چله است، نام برد و گفت: سال گذشته مراسم کف‌زنی گناباد به‌عنوان میراث معنوی این شهر به ثبت میراث فرهنگی رسیده است. در این آیین، ریشه گیاهی به نام بیخ را که از بیابان جمع‌آوری می‌شود، آن‌قدر می‌کوبند و هم می‌زنند تا شبیه کفی سفید می‌شود، سپس با ریختن شکر یا شیره انگور روی آن، خورده می‌شود. این خوردنی، طبع گرمی دارد و مناسب سرمای زمستان است؛ چنان‌که خوردن آن با شیره انگور از کم‌خونی جلوگیری می‌کند.

او افزود: کف‌زنی به‌جز شیوه خاص تهیه‌شدنش، آیین ویژه‌ای نیز به همراه خود دارد که شبیه قاشق‌زنی در شب چهارشنبه‌سوری است. بدین‌صورت که این خوردنی مقوی را داخل ظرفی برای همسایه‌ها می‌برند. فردی که ظرف را می‌برد، کف دستش را با زغال سیاه می‌کند و اگر بتواند هنگام تحویل ظرف، دست همسایه را هم سیاه کند، همسایه مجبور می‌شود همه خانواده فرد موردنظر را به ناهار یا شام مهمان کند.

عکس: مهدیه غفوریان | شهرآرا